

سؤال: وضعیت جنبش کارگری در ایران چگونه است؟

جواب: در يك سال اخير ما شاهد رشد روز افزون و ادامه دار مبارزات کارگري بوده ایم. هفته اي نبوده که ما با چند مورد اعتراض کارگري روبرو نشویم. کارگران بویژه کارگران واحدهاي توليدي و ساير کارخانه هاي بزرگ حول خواسته هاي گوناگون و به اشکال مختلف دست به مبارزه زده اند. مبارزات کارگران عمدتاً عليه بيکارسازي هاي وسيع، مسئله اشتغال و به تعويق افتادن پرداخت دستمزدها، تعطيل واحدهاي توليدي و پاره اي خواستههاي صنفی - اقتصادي ديگر بوده است. کارگران به هر شکل مبارزه کرده اند، از تحصن گرفته تا راهبندان، از گروگان گرفتن مديران تا تظاهرات و راهپيمايي.

خونين ترين مبارزه سال گذشته را کارگران خاتون آباد شهر بابک در استان کرمان انجام دادند. رژيم وحشيانه کارگران را به گلوله بست و آن مبارزه را سرکوب کرد. اين واقعه، اهميت سياسي زيادي داشت. چرا که نشان مي داد رژيم ممکنست در مقابل قشرهاي مياني جامعه برخي اوقات رفتار ملايمت آميز نشان دهد اما در برابر قشرها و طبقات تحتاني بهيچوجه کوتاه نمي آيد و خيلي زود دست به سرکوب عريان مي زند. اين مسئله چندان ربطی به اين جناح و آن جناح حکومتي ندارد، بلکه يك سياست کلي و پايه اي رژيم جمهوري اسلامي است و همه جناحها بر سرش متحدند. بيخود نبود که در مورد کشتار کارگران خاتون آباد، جناح دوم خرداد سکوت کرد. و بي جهت نيست که با فتواي شرعي خامنه اي مبني بر ممنوعيت اعتصابات کارگري روبرو مي شويم. در عين حال، اين قبيل تدابير خود نشانه رشد فزاينده مبارزات کارگري است.

در اينجا بايد روي يك شکل مبارزاتي بسيار مهم ديگر طبقه کارگر ايران انگشت بگذاريم. شکلي که مي توان گفت طبقه کارگر، مبارزات آشکارا سياسي خود را از آن طريق به پيش مي برد. منظور خيزشهاي است که هر از گاهي در محلات زحمتکشي و شهرکهاي کارگري به صورت شورشهاي خشونت آميز بروز مي دهد. اين شورشها که عليه اجحافات ماموران رژيم و يا حول خواسته هايي مانند امکانات زيستي چون آب، برق، مسکن و غيره براه مي افتد، خيلي زود به سر دادن شعارهاي سياسي عليه رهبران جمهوري اسلامي و درگيري با نيروهاي سرکوبگر و مقامات محلي رژيم مي انجامد. بار اصلي اين شورشها اغلب بر دوش زنان و کارگران بيکار است. بخشي از اين زنان، خودشان کارگراني هستند که در خانه سفارش کارگاه هاي کوچک را انجام مي دهند و بخش عمده کارگران بيکار را هم جوانان تشکيل مي دهند. در مجموع توان انقلابي بالقوه طبقه کارگر ايران، بيشتر در اينگونه شورشهاي قهرآمیز محله اي بنمايش در مي آيد تا در مبارزات صنفی - اقتصادي کارگري.

سؤال: محرك مبارزات اقتصادي کنوني کارگران و دورنماي آن چيست؟

جواب: اين مبارزات، مثل همه جاي دنيا، عکس العملي است در مقابل روندي که به نئوليبراليسم مشهور شده است. در ايران اين روند از زمان کابينه رفسنجاني آغاز شد و نام تعديل اقتصادي و اصلاحات ساختاري به خود گرفت. يعني اجرائي فرامين بانک جهاني و صندوق بين المللي پول براي به تحرك در آوردن اقتصاد سرمايه داري و تامين نيازهاي سرمايه هاي امپرياليستي و سود آوري آنها. اين فرامين شامل تعطيل کارخانه هائي است که سود آور نيستند، خصوصي سازي بخش مهمي از صنايع و رشته هاي مختلف، و تلاش براي سود آور کردن کارخانجات از طريق اخراج کارگران، بالا بردن ساعات کار، پائين آوردن دستمزدها و مزايا و افزايش شدت کار و تغيير قوانين کار بفع کارفرمايان.

واقعيت اين است که اقتصاد ايران هنوز بطور کامل در روندي که به گلوباليزاسيون (يا جهاني سازي) معروف شده ادغام نشده است. اين روند، بعد از پاره اي تحولات احتمالي، مثلاً برقراري رابطه علني و رسمي رژيم ايران با آمريکا، کامل خواهد شد. نتيجه اش هم برخلاف تبليغات فريبکارانه اي که امپرياليستها و سرمايه داران دلال و وابسته مي کنند چيزي جز شروع دور

دیگری از خانه خرابی و فشار بر طبقه کارگر ایران و سایر قشرهای مردم (منجمله دهقانان) نخواهد بود، آنها در ابعادی وحشتناک تر از آن چیزی که تاکنون دیده ایم. نگاهی به دیگر کشورهای تحت سلطه که گل سر سبد گلوبالیزاسیون بوده اند بخوبی این واقعیت را نشان می دهد. به اندونزی نگاه کنید، جایی که بخشی از مردم بر اثر فقر و گرسنگی محکوم به خوردن پوست درخت شده اند. به مرگ کارگران بر اثر شدت کار در چین و کره جنوبی نگاه کنید. هائیتی را ببینید که اولین ارمغان رژیم جدیدش کشتار سی و چهار فعال سندیکائی کارگری است. از این نوع عوارض و عواقب خرد کننده، در انتظار طبقه کارگر ایران هم هست. بویژه آن که جامعه ما گرفتار یک بحران همه جانبه اقتصادی سیاسی و اجتماعی و فرهنگی است.

بورژوازی ایران و جهان چیزی جز استثمار و فقر و فلاکت بیشتر برای طبقه کارگر به ارمغان نمی آورند. اینها دستشان خالی است و حتی دیگر وعده هم نمی دهند. به همین دلیل است که در مقابل یک اعتراض ساده، کارگران را به گلوله می بندند، فعالین کارگری را مفقودالثر می کنند، معترضین را گروه گروه دستگیر می کنند و در زندان اوین بخش کارگری درست می کنند.

به قول مانو تسه دون «هر جا که ستم هست مقاومت هم هست»! طبقه کارگر ایران در مقابل این گونه اجحافات مقاومت می کند و دست به مبارزه می زند. روشن است که هر آنجا که این مبارزات رزمنده تر، متحدانه تر و قاطعتر باشد امکان این هست که بورژوازی را در این یا آن عرصه به عقب نشینی وا داشت. اما واقعیت بزرگتر این است که صرفاً با پیشبرد مبارزه اقتصادی نمی توان مانع این روند کلی شد و جلوی عقب نشینی و شکست طبقه کارگر را گرفت. اگر کارگران ایران پایشان را از گلیم مبارزه اقتصادی درازتر نکنند، اگر درگیر یک مبارزه همه جانبه علیه این نظام نشوند، اگر درک نکنند که تنها چاره کار برانداختن این نظام کهنه، کسب قدرت سیاسی و ساختن جامعه نوین و انقلابی است، وضعیت برای طبقه کارگر در کوتاه مدت و در درازمدت تیره و تارتر خواهد شد.

سوال: آیا این مبارزات به شکل گیری تشکلات اتحادیه ای - صنفی پا داده است؟

جواب: هنوز خیر. مبارزات کارگری کماکان بسیار خودبخودی، پراکنده و منفردند. عمدتاً در سطح محلی یک کارخانه بزرگ یا یک واحد تولیدی (جریان می یابند و از خصلت سراسری برخوردار نیستند). علیرغم تلاشهایی که کارگران پیشرو و برخی روشنفکران چپ طرفدار طبقه کارگر انجام داده و می دهند تشکیلات کارگری شکل نگرفته است. اگر چه بعضی مواقع کارگران یک کارخانه از مبارزه کارگران کارخانه ای دیگر پشتیبانی می کنند و گاه حتی هیئتی برای اعلام همبستگی با کارگران اعتصابی فرستاده اند، یا برخی گرایشات انقلابی دانشجویی هم از مبارزات کارگری حمایت کرده اند، اما در مجموع اعتراضات کارگری در جامعه - حتی در بین خود کارگران - بازتاب چندانی ندارد. مبارزات اقتصادی به صورت نبردهای منفرد کارگران هر کارخانه با کارفرمایان و دولت بروز می کند. به همین خاطر، کمتر پیش می آید که کارگران در مبارزات صنفی به موفقیت های چشمگیری دست پیدا کنند.

سوال: اخیراً بحثهای زیادی در بین فعالین جنبش کارگری و جریانات چپ در مورد تشکلات کارگری برآه افتاده، نظر حزب ما در این مورد چیست؟

جواب: البته این نوع بحثها همیشه جریان داشته، اما طرح دوباره این موضوع ناظر بر چند مسئله مشخص است. یکم، گسترش مبارزات کارگری مانند هر مبارزه توده ای دیگر، نیاز به تشکل را طرح می کند و همه ضرورت آن را حس می کنند. هر حزب و جریانی تلاش می کند به گونه ای به این مسئله پاسخ دهد.

دوم، فضای کلی جامعه دچار تغییرات مهمی شده است. رشد نارضایتی عمومی، سلطه رژیم را تضعیف کرده است. رژیم دیگر قادر نیست مانند گذشته مردم را مهار و کنترل کند. در نتیجه زمینه برای شکل گیری تشکلات توده ای و برخی فعالیتها ی علنی فراهم شده است.

سوم، طرح‌های رژیم برای مهار و کنترل جنبش کارگری از طریق نهادهای امنیتی - اطلاعاتی مثل 'خانه کارگر' و شوراهای اسلامی مدتهاست که شکست خورده است. مدتی دوم خردادی ها تلاش کردند این قبیل نهادهای ضدکارگری را به سندیکاها کارگری تبدیل کنند. اما ورشکستگی سیاسی عمومی این جریان، به نظر می آید که فعلاً بکارگیری این قبیل ترفندها را منتفی کرده است.

خلاصه اینکه، ضعف رژیم، رشد مبارزات توده ای و کارگری و جستجو برای راه حل، محرک چنین بحثهایی است. متأسفانه اغلب مباحثی که توسط فعالین جنبش کارگری و نیروهای سیاسی چپ صورت می گیرد، از نیازهای واقعی و ضروری کارگران عقب تر است. بعضی خط و سیاستها هم که جلو گذاشته می شود بیشتر از اینکه راهگشا و ثمر بخش باشد، محدود کننده و زیانبارست.

سوال: قبل از اینکه مشخص تر به این مسئله بپردازیم، بطور کلی موانع تشکل یابی صنفی کارگران در ایران را چه می بینید؟

جواب: در این زمینه هم موانع عینی وجود دارد هم ذهنی. ما با چند مانع عینی روبرو هستیم.

اولاً، بر این جامعه، دیکتاتوری عریان و استبداد خشنی حاکم است که مانع اصلی شکل گیری تشکلات کارگری است. ثانیاً، ساختار اقتصادی اجتماعی ایران بطور کلی و بطور خاص ساختار طبقه کارگر در ایران محدودیتهای معینی برای شکل گیری تشکلات صنفی - اقتصادی ایجاد می کند. بین بخشهای مختلف طبقه کارگر، شکافهای جدی موجود است. بخش اعظم کارگران در کارگاههای کوچک زیر ده نفر به کار مشغولند که تقریباً از هیچگونه حقوقی برخوردار نیستند و تفاوت آشکار و برجسته ای بین آنان و قشر نازکی از کارگران (مانند کارگران نفت و برخی صنایع بزرگ دیگر (که از ثبات و امنیت شغلی نسبی برخوردارند موجود است. اگر چه رژیم به خاطر بحرانی که گریبانگیرش شده، مدام از طریق پیمانی کردن قراردادهای کار با این بخش از کارگران در صنایع بزرگ سعی در محدود کردن قشر با ثبات و دارای امنیت شغلی دارد، اما این تفاوتها واقعی است.

ثالثاً، به این مسئله باید انشقاق ملی و جنسیتی درون طبقه کارگر ایران را هم اضافه کرد. هنوز کارگران در بسیاری از واحدهای صنعتی بر مبنای تعلقات بومی، قومی و ملی تقسیم بندی می شوند و حتی برخی مواقع در رشته های کاری خاصی سازماندهی می شوند. مثلاً کارگران افغانی در کار کشاورزی، کارگران کرد در کار ساختمانی و بازار میوه فروشهای تهران، کارگران عرب در کارهای پیمانکاری تابع شرکت نفت و غیره.

بخش مهمی از نیروی کار زنان هم درگیر اقتصاد غیر رسمی است که بشدت پراکنده و سازمان نیافته است و ربط چندانی به دیگر رشته های تولیدی ندارد.

رابعاً، اقتصاد روستایی هنوز نقش موثری در تولید و بازتولید خانوارهای کارگری دارد. بخش مهمی از کارگران (بویژه کارگرانی که به تازگی از مناطق دور افتاده به شهرها مهاجرت کرده اند (کماکان به طرق مستقیم و غیر مستقیم بندهایی با اقتصاد دهقانی دارند. منبعی که تا حدی تامین کننده برخی نیازهای اولیه زندگی خانوارهای کارگری است. مسئله فوق همراه با رواج چند شغلی، وضعیت خاصی را بوجود می آورد. به این شکل که در خانواده های کارگری، کلیه اعضای خانواده مجبورند درگیر کارهای متنوع شوند و سطح معیشت خود را پایین ببرند تا بتوانند خود را تا حدودی با فشارهای اقتصادی روز تطبیق دهند.

مجموعه این شرایط، مانع از این می شود که بتوان کارگران را به راحتی حول خواسته های صنفی و اقتصادی سراسری بسیج و متشکل کرد و به راحتی تشکل سراسری صنفی بوجود آورد. به جرئت می توان گفت که پیشروی طبقه کارگر حتی در زمینه مبارزات صنفی و اتحادیه ای اساساً گره خورده است به درجه آگاهی سیاسی این طبقه و شکل گیری يك جنبش انقلابی سیاسی در میان کارگران.

اینجاست که اهمیت موانع ذهنی بیش از بیش برجسته می شود. منظور از عامل یا مانع ذهنی، فقدان حضور (یا در بهترین حالت حضور ناچیز) جنبش کمونیستی در میان کارگران است. این واقعیتی است که بسیاری از کارگران پیشرو و کمونیست، توسط ارتجاع اسلامی سرکوب شدند، به زندان افتادند به قتل رسیدند یا به تبعید رانده شدند. جنبش کمونیستی هنوز نتوانسته روابط با جنبش کارگری را از سال 1360 به بعد ترمیم کند. این مسئله تأثیرات منفی بسیاری بر رشد و تکامل جنبش کارگری گذاشته است. اما این معضل ابعاد وخیم تری به خود می گیرد بویژه زمانی که می بینیم بسیاری افراد که خود را چپ و کمونیست می دانند، هم و غمشان این شده که سر کارگران را به مبارزات جاری اقتصادی گرم کنند. اینها در بهترین حالت به قول لنین نقش «منشی تردیونیون (اتحادیه صنفی)» (را ایفا می کنند، بجای این که آگاهی سیاسی طبقاتی را به میان کارگران ببرند و به قول لنین «تربییون مردم» باشند. با چنین تفکر و عملی نمی توان طبقه کارگر را به مبارزه سیاسی علیه رژیم، و اتحاد با مبارزات سیاسی دیگر قشرها و طبقات برانگیخت.

سؤال: شرایط دقیقاً همین است که می گوئید. سؤال اینست که در چنین شرایطی، چه فرمهایی از تشکلات کارگری مناسب تر است؟

جواب: کمونیستها به مسئله اشکال مبارزات توده ای و فرمهای تشکیلاتی آن کلیشه ای نگاه نمی کنند. این اشکال عموماً توسط خود کارگران در جریان مبارزه زنده خلق می شوند و چند و چون آنها به عوامل گوناگونی بستگی دارد، مثلاً به فضای سیاسی کلی جامعه، تناسب قوای بین مردم و دشمن، حدت و شدت مبارزه و میزان دخالت عناصر آگاه. کمونیستهایی که در بین کارگران فعالیت می کنند باید دارای مشی توده ای باشند و با اتکا به تجربیات توده ها، فرمهایی که کارگران در جریان مبارزه ابداع می کنند را جمع بندی کنند، ارتقاء دهند و آن را فراگیر کنند. آنچه باید چارچوبه و مختصات کلی این تشکلات باشد، مستقل بودن، توده ای بودن و از پائین شکل گرفتن آنهاست. در این چارچوبه، هر فرم و اسمی که این محتوی را مخدوش نکند قابل استفاده است.

منظور از مستقل بودن، استقلال از دولت، کارفرمایان و سیاستهای کلیه جناحهای بورژوازی است. منظور از توده ای بودن، اتکا به نیروی و توان خود کارگران برای تحقق خواستهای شان است. و منظور از شکل گیری از پائین، اینست که متکی بر بالا بردن آگاهی سیاسی و دامن زدن به ابتکارات توده های کارگر باشد و با اتکاء به آنان شکل های مختلف مبارزه را به پیش ببرد.

بنظر ما اینکه از همین حالا باید به پای ایجاد و اعلام يك تشکل سراسری **علنی** کارگری رفت، منطبق بر اوضاع نیست. تا زمانی که تناسب قوا بین مردم و رژیم بطور قطعی تغییر نکرده باشد، اتخاذ فرمهای گسترده تر و علنی تر صحیح نیست و می تواند موجب ضربات جدی شود. اما این حرف به معنی نفی استفاده از امکانات و فضاهای علنی برای پیشبرد مبارزه نیست.

سؤال: رهنمود حزب ما در زمینه تشکیلاتی برای پیشبرد مبارزات اقتصادی کارگران و ادامه کاری آن چیست؟

جواب: رهنمود پایه ای همان است که لنین در کتاب «چه باید کرد؟» «جلو گذاشت. او به تفصیل توضیح داد که کارگران چگونه می توانند در شرایط استبدادی، برای پیشبرد مبارزات جاری خود بطور مخفی متشکل شوند.

به قول او «وجود هسته کوچک بهم پیوسته ای از کارگران کاملاً مطمئن، آزموده و آبدیده که در نواحی عمده دارای اشخاص مطمئنی بوده و بر طبق قواعد پنهانکاری با سازمان انقلابیون مربوط باشد کاملاً می تواند با استفاده از مساعدت وسیع توده ها، بدون داشتن هیچگونه صورت رسمی، کلیه وظایفی را که بر عهده سازمان حرفه ای (صنفی) است انجام دهد. بعلاوه آنچنان انجام دهد که مطلوب سوسیال دمکراسی (جنبش کمونیستی) است. فقط بدین وسیله است که می توان علیرغم تمام ژاندارمها به تحکیم جنبش حرفه ای (صنفی) (سوسیال دمکراتیک) و نه جنبش صنفی ساخته دست حکومت و لیبرالها (نائل شد)». «متن داخل پرانتزها از ماست) (1)

این رهنمود ناظر بر يك تجربه تاریخی بزرگ انقلابی در شرایط استبدادی برای تشکیل سازمانهای توده ای کارگری است که

متأسفانه بسیاری از فعالین چپ جنبش کارگری ایران چشم خود را بر آن بسته اند.

اما مسئله اصلی چیز دیگری است. وقتی پای تشکل به وسط می آید مهمترین مسئله، ادامه کاری آن است. ادامه کاری در سطوح مختلفی مطرح است: هم در سطح پیشبرد مبارزات جاری کارگران، و هم در سطح کلی تر در ارتباط با انقلاب. ادامه کاری تشکلات صنفی نیز نیازمند یک ستون فقرات حزبی است. یعنی همان چیزی که لنین در 'چه باید کرد' آن را به عنوان سازمان انقلابیون حرفه ای تشریح کرد. لنین تأکید کرد که باید بین سازمان حرفه ای (یا صنفی) کارگران با سازمان انقلابیون حرفه ای (کمونیستها) تفاوت گذاشت و میان این دو نقاط وجود نیاورد. سازمان انقلابیون حرفه ای از کمونیستها تشکیل می شود و سازمان صنفی کارگران از هر کارگری که به لزوم اتحاد برای مبارزه علیه کارفرما و حکومت پی برده است. بی جهت نبود که لنین تأکید کرد: «اگر ما کار را از پی ریزی محکم سازمان استوار متشکل از انقلابیون شروع کنیم خواهیم توانست استواری جنبش را من حیث المجموع تأمین کنیم و هم هدفهای سوسیال دموکراتیک (کمونیستی) را عملی سازیم و هم هدفهای تردیونیونی را. اما اگر کار را از سازمان وسیع کارگری که به اصطلاح بیشتر در «دسترس» توده باشد شروع کنیم، آنگاه ما نه این هدف را عملی خواهیم کرد و نه آن دیگری را)» 2.

در نتیجه به هیچوجه نباید به ایجاد ستون فقرات حزبی کم بهائی داد. تنها با ایجاد و گسترش آنست که می توان به پیشبرد سطوح گوناگونی از مبارزه و به شکل گیری انواع محافل و سازمانهای توده ای یا جمعاعات غیر رسمی کمک کرد، با آنها در ارتباط بود، آنها را بهم متصل و هدایت کرد و طرق و فرمهای صحیح برای تشکیل سازمانهای حرفه ای صنفی و توده ای در شرایط استبداد را در پیش گرفت) 3.

البته در اینجا لازمست به یک نکته کلی تر در زمینه ادامه کاری اشاره کنیم. مسئله تضمین ادامه کاری این نوع تشکلات، یک امر در خود نیست. تجارب تاریخی در ایران نشان می دهد تا زمانی که رژیمهای ارتجاعی بر اثر شکل گیری بحرانهای انقلابی و یا مبارزات توده ای انقلابی و گسترده تضعیف نشوند، نمی توان انتظار پا گیری تشکلات مستقل کارگری گسترده را داشت. واقعیت اینست که تحقق مطالباتی چون «آزادی تشکلات مستقل توده ای و کارگری» به مبارزات عمومی برای سرنگونی رژیم گره خورده است. تنها با چنین چشم انداز مبارزاتی می توان دشمن را عقب نشاند و حتی قبل از سرنگونی رژیم به برخی از این مطالبات دست یافت.

در عین حال تجربه نشان داده که سرکوب انقلابیون و جنبش انقلابی، پیش درآمد از هم پاشیدن تشکلات صنفی کارگران هم هست. در تاریخ ایران همواره ارتباط تنگاتنگی بین این دو مسئله وجود داشته است. یعنی ادامه حیات تشکلات توده ای، در بعد درازمدت کاملاً بستگی به چگونگی ادامه یابی انقلاب پرولتری در ایران دارد. حفظ دستاوردهای مقطعی که در نتیجه مبارزات توده ای حاصل می شود، کاملاً وابسته به این مسئله است. این حقیقت تاریخی را باید به کارگران گفت که تجربه دموکراسی های ناقص در سالهای 32 _ 1320 و 60 _ 1357 در ایران و سرکوبهای شدید پس از این دو دوره نشان داد که حفظ دستاوردهای مقطعی در درازمدت بدون تشکیل قوای مسلح تحت رهبری طبقه کارگر یعنی ابزار اصلی و استراتژیک انقلاب میسر نیست. «خلق بدون ارتش خلق هیچ چیز ندارد» «کمونیستهای انقلابی و پیشروترین کارگران اگر واقعا به دنبال انقلاب و کسب قدرت سیاسی هستند باید هم و غم شان در درجه اول پاسخگویی به این مسئله باشد، کارگران را با چنین سیاست انقلابی آموزش دهند و فعالانه برای چنین امری تدارک ببینند.

سوال: پس نقش و جایگاه مبارزه اقتصادی طبقه کارگر و نقش کمونیستها در آن چیست؟

جواب: جنبش اقتصادی طبقه کارگر به هیچوجه نقش استراتژیک در تدارک انقلاب پرولتری ندارد؛ نه مهمترین عرصه مبارزه طبقاتیست و نه باید به آن بمثابة یک پیش مرحله در پیشبرد مبارزه طبقاتی نگریست. اگر کسی فکر می کند که از طریق این مبارزات می تواند نظام سرمایه داری را سرنگون کند دچار اشتباه وخیمی شده است. مبارزات اقتصادی در بهترین حالت و حتی در رزمنده ترین شکل کماکان در دایره مناسبات بورژوائی قرار دارد، زیرا اساساً حول فروش بهتر نیروی کار و چک و

چانه زدن با کارفرمایان و دولت است. یعنی سرلوحه مبارزات اقتصادی، شعار «مزد عادلانه در برابر کار عادلانه» است نه شعار «الغای کارمزدی». «الغای کارمزدی» تنها از طریق پیشبرد یک مبارزه سیاسی همه جانبه و انقلابی یعنی سرنگون کردن قدرت سیاسی بورژوازی و کسب قدرت سیاسی و بر آن پایه محو مناسبات تولیدی بورژوازی صورت می گیرد. گام اول، سرنگونی قهرآمیز قدرت دولت بورژوازی است که از این مناسبات تولیدی محافظت می کند.

خصلت اساسی مبارزه اقتصادی اینست که در مدار مناسبات موجود می چرخد. به همین خاطر از نظر سیاسی، خیلی راحت می تواند سیاستهای بورژوازی را در بطن خودش بپذیرد و پرورش دهد. در تاریخ سرمایه داری کم نبودند مبارزات اقتصادی رادیکال کارگران در گوشه و کنار جهان که سرانجام در مقابل بورژوازی تسلیم شدند.

کمونیستها اگر آن راهی را که لنین سیاست منحرف کردن مبارزات اقتصادی نامید در پیش نگیرند، علیرغم هر نیتی که داشته باشند، آخر و عاقبت خصلت انقلابی خود را از دست خواهند داد.

حالا با توجه به این بحثها حتما می پرسید که اصولا چه نیازی به جنبش اقتصادی طبقه کارگر است؟ و ما با تاکید می گوئیم این جنبش لازم است زیرا در مقابل هر شکلی از ستم باید مقاومت را سازمان داد. اما از درون مبارزات اقتصادی، حداکثر چیزی که بدست می آید بهبود شرایط کار است (آنهم نه همیشه). (از درون مبارزه اقتصادی نه رهائی از زنجیر کارمزدی بدست می آید و نه یک جنبش سیاسی انقلابی سر بلند می کند. وظیفه عمده کمونیستها در قبال مبارزات اقتصادی کارگران صرفا دفاع از آنها نیست، بلکه منحرف کردن آنها از مسیر خودبخودی سیاست های بورژوازی و کشاندن آنها به مسیر نبرد آگاهانه سیاسی است. کمونیستها در جریان این مبارزات همواره باید مسائل بزرگتری را در مورد ماهیت نظام سرمایه داری، دولت و راه رهائی طبقه کارگر طرح کنند و آگاهی کمونیستی را با کارگران پیوند دهند.

کمونیستها به مبارزات اقتصادی همانطور که لنین گفت بصورت «مدرسه جنگ» نگاه می کنند نه خود جنگ. مدرسه جنگی که کارگران در آن حس اتحاد و همبستگی، بالارفتن روحیه نبرد با دشمن و مقابله با مکر و حيله های دولت و کارفرمایان را تجربه می کنند. اما اگر کسی «مدرسه جنگ» را خود جنگ جا بزند عملا به فریب کارگران یاری می رساند.

در هر مبارزه اقتصادی یا تشکل کارگری، کارگران حتی در زمینه پیشبرد مبارزات جاری با سئوالات معینی روبرو می شوند. مثلا اینکه چه خواستهائی را جلو بگذارند؟ مبارزه شان را با چه روشی پیش ببرند؟ چگونه ترفندهای دشمن را خنثی کنند؟ به چه کسانی رجوع کنند؟ چگونه و چه بخشی از افکار عمومی را به حمایت از خود برانگیزند؟ و غیره. همه اینها به درجات مختلف می تواند زمینه ای باشد که کمونیستها از آن برای آموزش سیاسی کارگران استفاده کنند. اما وظیفه اصلی کمونیستها در قبال طبقه کارگر، پیشبرد مبارزات اقتصادی نیست. اگر بخواهیم تحریک آمیز بگوئیم باید همان قول معروف لنین را تکرار کنیم که «کارگران در مبارزه شان برای بهبود شرایط زندگی _ اگر این تنها مبارزه شان باشد _ نیازی به سوسیالیستها ندارند» (4).

سوال: ارزیابی حزب ما از برخورد گروهها و جریانات چپ در برخورد به جنبش کارگری چیست؟

جواب: متأسفانه اکثریت گروههای چپ ایران، به جنبش طبقه کارگر برخورد نوستالژیک دارند. یا در حسرت تکرار مدل سازمانیابی کارگران در سالهای 32 _ 1320 و دوره انقلاب 57 هستند یا در حسرت مدلهای سازمانیابی کارگران در قرن نوزده و اوایل قرن بیست اروپا. 5. (حال و هوایشان طوری است که انگار هر چقدر عقب تر بروند اصولی ترند و هر چقدر مدلهای قدیمی سازمانیابی کارگران را پیشه کنند رادیکالتر). 6. (به همین خاطر ما اغلب شاهد پلیمیکهائی خسته کننده و تکراری هستیم که ذره ای به کارگران بویژه نسل جدید طبقه کارگر یاد نمی دهد. ساعتها وقت بر سر بحث شورا یا سندیکا، کمیته کارگری یا مجمع عمومی تلف می شود). 7.

مباحث عمدتا ناظر بر مسائل حال و آینده نیست. و به جرئت می توان گفت که در این مباحث از افق و اهداف والای کمونیستی خبری نیست و صحبتی از استراتژی انقلابی برای کسب قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر به میان نمی آید. مباحث، همه حول چگونگی سازمان دادن مبارزات اقتصادی و تشکلات صنفی کارگران است. کسی صحبتی از حزب به مثابه کلیدی

ترین تشکیلات طبقه کارگر و ارتش خلق به مثابه اصلی ترین ابزار برای کسب قدرت سیاسی نمی کند.

بعضی ها به دوران اولیه پیدایش مارکسیسم و رابطه آن دوره کمونیستها با مبارزات اقتصادی کارگران رجوع می کنند و می گویند که کمونیستها صرفاً یک گرایش خاص درون جنبش طبقه کارگرند و وظیفه اصلی شان هم خدمت به مبارزات جاری کارگران است. آنان نکته مرکزی مارکس در مانیفست کمونیست که ضدیت با خودروئی و دنباله روی از جنبش کارگری است را نادیده می گیرند یا فراموش می کنند. آنان این بحث اساسی و فلسفه وجودی مانیفست را از قلم می اندازند که کمونیستها ضمن شرکت در مبارزه جاری باید همواره منافع عمومی و آینده کمونیستی را در نظر داشته باشند. آنچه که فعالیت امروز و کیفیت آنها را تعیین می کند اهداف نهائی یعنی کسب قدرت سیاسی و ساختن جامعه سوسیالیستی و پیشروی بسمت کمونیسم جهانی است نه سطح کنونی آگاهی کارگران و مبارزات جاری شان. مناسفانه در فضای کنونی جهان، این قبیل دنباله روی ها تحت عنوان اینکه «طبقه کارگر خودش مستقیماً باید قدرت بگیرد نه حزبش» ظاهر عامه پسندی به خود می گیرد. اما مضمون این حرف هیچ چیز نیست جز زیر سؤال کشیدن رسالت طبقه کارگر و ضرورت رهبری کمونیستی). 8)

بعلاوه برخی کسانی که خود را طرفدار سوسیالیسم و کمونیسم می دانند حاضر به قبول این واقعیت بزرگ تاریخی نیستند که نزدیک به صد سال از زمانی که جنبش کمونیستی بین المللی رابطه تنگاتنگی با مبارزات اقتصادی طبقه کارگر داشت و به نوعی جنبش سوسیالیستی با آن مترادف بود، گذشته است. در همان اوایل قرن بیستم، اساساً پس از انقلاب اکتبر روسیه، شکافی بین جنبش کمونیستی و جنبش اقتصادی کارگران شکل گرفت. این واقعیتی عینی است که باید آن را برسمیت شناخت.

جا دارد در آینده به این مسئله بیشتر پرداخته شود، ولی در اینجا مختصراً می توان گفت که برخی تحولات عینی و ذهنی در سطح جهانی موجب تغییر رابطه بین جنبش کمونیستی و جنبش کارگری شد. عواملی چون گذر سرمایه داری رقابت آزاد به امپریالیسم و شکل گیری قشر اشرافیت کارگری در کشورهای پیشرفته و بورژوا زدگی بخش مهمی از کارگران این کشورها و پاره ای بهبودها در زمینه شرایط زندگی و کار و تولید، زمینه های عینی مبارزات اقتصادی رزمنده و رادیکال کارگری به سبک اواخر قرن نوزدهم را به نوعی تضعیف کرد. یک عامل دیگر، انتقال مرکز ثقل انقلابات جهانی به کشورهای تحت سلطه و مواجه شدن طبقه کارگر این کشورها با وظیفه ضروری و عینی پیشبرد مبارزه مسلحانه به عنوان عالی ترین شکل مبارزه ملی و طبقاتی بود (امری که غالباً از همان ابتدای جریان تدارک کسب قدرت سیاسی امکان پذیر بوده است). (و بالاخره مهمترین عامل، شکل گیری قدرت سوسیالیستی در جهان بود که تأثیرات قابل ملاحظه ای بر اشکال و محتوی و سمت و سوی دیگر مبارزات اجتماعی منجمله مبارزات روزمره کارگران بجای گذاشته بود.

اینها واقعیاتی است که سالها پیش تشخیص داده شده بود و جمعبندی و سنتز آن به بخشی از دانش و درک کمونیستهای انقلابی تبدیل شده بود. اما انگار همه اینها از ذهن اکثر فعالین و جریانات چپ در جنبش ایران پاک شده است. اینها آنچنان ذهنی گرایی مفروطی از خود بروز می دهند که اعجاب انگیز است. بسیاری در آرزوی تکرار چیزهایی هستند که دیگر تکرار نخواهد شد. به همین دلیل قادر نیستند برخی واقعیتهای عینی جامعه و جهان امروز را درک کنند و یا نیروها و اشکال نوین مبارزه ای که علیه سرمایه داری جهانی برافراشته است را دریابند. فی المثل برای بسیاری از آنها قابل فهم نیست که چرا امروزه در جهان این جوانان هستند که در صف مقدم مبارزه علیه گلوبالیزاسیون و جنگ قرار دارند. به نظر بسیاری از آنها این قبیل مبارزات ربطی به طبقه کارگر ندارد و حتی بنوعی مزاحم مبارزه طبقاتی (در واقع مبارزه اقتصادی کارگران) است. در صحنه داخلی ایران هم اینها قادر نیستند ارتباط مبارزه کارگران با مبارزات زنان و جوانان را درک کنند. و یا اهمیت لازم را به شورشهای قهر آمیز محلات کارگری که یک شکل مهم مبارزات کارگری است نمی دهند و آن را نادیده می گیرند.

سوال: ما با چه انحراف عمده ای روبرو هستیم و مختصات آن چیست؟

جواب: ما کماکان با خط یا گرایش انحرافی روبرو هستیم که زمانی لنین نام «اکنونیسم» بر آن نهاد. مشخصه اصلی کرنش به خودروئی است. عموماً از نظر اکنونیستها، آن جنبشی واقعاً خصلت ضد سرمایه داری دارد که خود انگیخته باشد و مبارزه

اقتصادی کارگران را به عنوان شکل عمده مبارزه طبقاتی دنبال کند). 9 (آنان هم و غم خود را سازمانیابی این مبارزه می دانند. آنان غالباً مبارزه کارگران را از کل مبارزه سیاسی سراسری و جنبش قشرها و طبقات دیگر مانند زنان، جوانان و دانشجویان، دهقانان و ملل ستمدیده جدا می کنند و در بهترین حالت می خواهند به همان مبارزه اقتصادی جنبه سیاسی دهند. حال آنکه حقیقت آن است که یکم، از درون هیچ جنبش خودانگیخته ای آگاهی کمونیستی) و انترناسیونالیستی (زاده نخواهد شد. چرا که کمونیسم علم است و غالباً دور از دسترس کارگران و این وظیفه کمونیستهاست که این علم را به میان این طبقه ببرند.

دوم، و به همان دلیل اول، طبقه کارگر هرگز با پیشبرد مبارزه اقتصادی به کلیدی ترین تشکیلات خود یعنی حزب دست نمی یابد. البته ممکنست مبارزه اقتصادی به اشکال گوناگون تشکل پا بدهد اما به تشکل حزبی پا نخواهد داد.

سوم، آن آگاهی که از دل مبارزه اقتصادی بیرون می آید، غالباً خصلت محلی یا حرفه ای (صنفي) داشته و کاملاً از يك آگاهی سراسری و کشوری) حتی در بعد اقتصادی (فاصله دارد، چه برسد به آگاهی از کارکرد اقتصاد جهانی سرمایه داری. حتی در زمینه افشاگریهایی اقتصادی همه جانبه نیز کارگران نیاز به يك حزب انقلابی دارند.

چهارم، تا زمانی که طبقه کارگر کلیه قشرها و طبقات را نشناسد، از مناسبات بین تمام طبقات با دولت و حکومت و مناسبات بین خود این طبقات و قشرها شناخت کسب نکند، نمی توان صحبتی از دستیابی او به آگاهی عمیق طبقاتی کرد. طبقه کارگر تنها از طریق شرکت فعال در مهمترین مبارزات سیاسی جاری است که می تواند از نقش و جایگاه قشرها و طبقات دیگر آگاه شود و در رقابت با نیروهای حاضر در صحنه نقش رهبری خود را بیابد. کارگری که امروز به دفاع از دیگر جنبشهایی توده ای بر نخیزد، در آنها شرکت فعال نداشته باشد و برای تاثیر گذاری بر آنها تلاش نکند، هیچگاه آگاهی طبقاتی ضروری و توان لازم برای رهبری کردن انقلاب را بدست نمی آورد. این بخشی از دینامیسم حرکت سیاسی طبقه کارگر است. هر اندازه طبقه کارگر در گسترش جنبشهای سیاسی ضد رژیمي نقش فعال ایفا کند، هر اندازه تلاش کند قشرها و طبقات مختلف در این جنبشها را به دور برنامه و استراتژی خود متحد و رهبری کند، برای انقلاب و کسب قدرت سیاسی و اداره جامعه آینده بیشتر آماده خواهد شد.

همه این موضوعات که در مخالفت با اکونومیسم مطرح کردیم، صد سال پیش توسط لنین در کتاب «چه باید کرد؟» (مورد بحث قرار گرفت. بی جهت نیست که امروزه این کتاب اصلاً و ابداً مورد اشاره این دسته از فعالین چپ قرار نمی گیرد. گویی انگشت اتهام لنین در 'چه باید کرد' متوجه خود اینهاست. این کتاب بود که نقطه عزیمتی نوین و انقلابی در برخورد به جنبش کارگری و رابطه جنبش کمونیستی با آن و بطور کلی رابطه بین عنصر آگاهی و عنصر خودبخودی جلو گذاشت.

یک قرن پیش، لنین در آن کتاب محدودیتهای جدی مبارزه خودبخودی توده ها را تشخیص داد و نیاز به حزب پیشاهنگ را بمثابة نیروی انقلابی آگاه پیش کشید. حزبی که مبارزه بسوی هدف انقلابی سرنگون کردن نظم کهن و متولد کردن جهان نوین را رهبری کند. از آن زمان تا بحال حقایق مبارزه طبقاتی صدها بار درستی تحلیل لنین را بنمایش گذاشته است). 10 (ما مطالعه این اثر با ارزش تاریخی را به همه مبارزین، بویژه نسل جوان پیشنهاد می کنیم.

سوال: زمینه های ایدئولوژیک _ سیاسی چنین برخوردهایی چیست؟

جواب: از يك زاویه می توان گفت که درك بسیاری از این جریانات از طبقه کارگر قلابی است. ما شاهد يك درك اثیری و اسطوره ای از طبقه کارگر هستیم. حال آنکه به خودی خود طبقه کارگر از هیچ قداستی برخوردار نیست. ویژگی اصلی طبقه کارگر اینست که پتانسیل آن را دارد که خود و نوع بشر را رها کند. این درست است که با پیدایش سرمایه داری و بوجود آمدن طبقه کارگر برای نخستین بار پایه های مادی جامعه بی طبقه فراهم شده و طبقه کارگر می تواند حامل و ناقل چنین جامعه ای باشد، اما این يك امکان است و بخودی خود متحقق نخواهد شد. این امکان به شرطی تحقق می یابد که طبقه کارگر آگاهانه نقش بازی کند و انقلاب کمونیستی را سازمان دهد. انقلاب کمونیستی نه خودبخودی صورت می گیرد و نه اجتناب ناپذیر و مقدر

است. اگر طبقه کارگر به آگاهی کمونیستی دست نیابد چنین انقلابی صورت نخواهد گرفت.

کسانی که با کارگر، کارگر گفتن به آگاهی کمونیستی کم بها می دهند در واقع در تصورشان نمی گنجد که این طبقه ابدی نیست و به عنوان آخرین طبقه تاریخ باید روزی خودش هم از میان برود.

اما از زاویه ای بسیار مهمتر، باید به تأثیرات شکستهای طبقه کارگر در شوروی و چین اشاره کرد. طبقه کارگر علیرغم پیشرفت هایی که در زمینه ساختمان سوسیالیسم در این دو کشور داشت نتوانست قدرت خود را حفظ کند و در هر دو این جوامع قدرت را از دست داد و سرمایه داری احیاء شد. این شکست تأثیرات روحی زیانباری بر صفوف کمونیستها به جای گذاشته، بویژه آنکه بورژوازی بین المللی کارزار ایدئولوژیکی بزرگی علیه کمونیسم براه انداخته است.

ما با پائین آمدن افق دید و سطح توقعات حتی در میان کسانی که خود را طرفدار طبقه کارگر می دانند روبرویم. بروز برجسته این مسئله در بی اعتمادی به امکان پذیری جامعه سوسیالیستی است. از همینرو می بینیم که در میان این قبیل گرایشها چندان صحبتی از کسب قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر نمی شود.

به محض اینکه مسئله کسب قدرت سیاسی طرح شود، پای جمعبندی از این دو تجربه مهم تاریخی به میان می آید. یعنی جمعبندی از نقاط قوت و ضعف و شکستها و پیروزی های طبقه مان و دستیابی به درک عمیقتر از چگونگی ساختن جامعه آینده. این خود بخشی مهم از آگاهی کمونیستی است که باید به میان طبقه کارگر برده شود. طبقه کارگر ایران باید بداند که طبقه جهانی ما دارای شناخت و تجربه غنی از سرنوشت سرمایه داری و برقراری قدرت سیاسی و ساختمان جامعه سوسیالیستی است. بسیاری از جریانها چپ ترجیح می دهند با این قبیل مسائل رو در رو نشوند، در موردش سکوت کنند، کلاً آن را در میان کارگران طرح نکنند و یا همه دستاوردهای گذشته را منحل کنند. بهترین های شان حداکثر از طریق اثبات عدم حقانیت سرمایه داری و مصائب آنست که به دفاع از سوسیالیسم می پردازند. حال آنکه برای بسیاری از زنان، جوانان و کارگران و سایر مردم زحمتکش، بویژه پیشروان، سؤالی در مورد حقانیت یا عدم حقانیت سرمایه داری طرح نیست. سؤال اصلی شان اینست که آیا ساختن يك جامعه نوین و متفاوت و انقلابی امکانپذیر است یا نه؟

طرفه رفتن از پاسخگوئی به این سؤالات، بسیاری از کمونیستها را به سکوت یا تسلیم طلبی کشانده است. سر فرود آوردن در مقابل جنبش جاری و اکونومیسم، شکلی از بروز عدم اعتقاد به امکان پذیری جامعه سوسیالیستی است.

این گرایش قهقرائی در میان بسیاری از فعالین چپ آنچنان بالا گرفته که امروز ما با اکونومیسم حتی در شکل کلاسیک و ظاهر رادیکالی که در دوره انقلاب 57 داشت، روبرو نیستیم. حداقل اکونومیستهاي آن زمان، تبلیغ انقلاب می کردند و باور داشتند که از این طریق می توان انقلاب را تدارک دید. متأسفانه امروزه گرایش اکونومیستی، چهره آشکارا راستی به خود گرفته است. بسیاری از اکونومیستها شعار «استقرار جامعه مدنی» را هدف خود قرار داده اند. یعنی استقرار جامعه متعارف بورژوائی که از دولت و نهاد های تکمیلی مستقل از دولت تشکیل شده است. این نهادهای تکمیلی در يك جامعه متعارف بورژوائی به تحکیم و کاراثر کردن مناسبات مالکیت بورژوائی و رابطه رده های مختلف اجتماعی با یکدیگر در چارچوب نظام سرمایه داری خدمت می کند. ضرورت تشکلات کارگری از نظر این دسته اکونومیستها، از زاویه شکل گیری جامعه مدنی مطرح می شود. (II) آنها به طبقه کارگر به مثابه سیاهی لشکر برای تحقق انقلاب دمکراتیک نوع کهن نگاه می کنند نه رهبر انقلاب دمکراتیک نوین. این برجسته ترین شکل تسلیم شدن به بورژوازی و کارزار ضد کمونیستی آن است. این شکل اکونومیسم مانع از آن می شود که طبقه کارگر به عرصه يك مبارزه سیستماتیک علیه نظام حاکم پا بگذارد.

البته ما به صورت فرعی و غیر عمده نیز با اشکالی از اکونومیسم «چپ» بویژه در میان پاره ای از فعالین چپ داخل کشور روبرو هستیم. یعنی کسانی که هنوز می خواهند از طریق مبارزات اقتصادی به جنگ نظام کار مزدی بروند و هدفشان تشکیل اتحادیه های کارگری مبارز و رادیکال است. مشخصه این گرایش جدا کردن مبارزه ضد سرمایه داری از مبارزه برای کسب قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر است. انگار مبارزه برای کسب قدرت سیاسی يك امر کناری و فرعی است که فقط در مقطع

معیني در برابر طبقه کارگر قرار می‌گیرد و ربطی به مبارزه کلی علیه سرمایه داری ندارد). 12. (نتیجه چنین تبیینی اینست که طبقه کارگر به خود مشغول می‌شود و از سیاست، مبارزه سیاسی و رهبری مبارزات انقلابی دیگر قشرها و طبقات دوری می‌جوید. این تبیین، آشکارا به ضرر طبقه کارگر است.

دخالته، شرکت، حمایت و رهبری کردن: اینهاست وظایف طبقه کارگر در قبال مبارزات سیاسی قشرها و طبقات دیگر. این بخشی از پروژه کسب قدرت سیاسی و نیز متحول کردن جهانی طبقه کارگر است. این بخشی مهم از تلاش برای تبدیل «طبقه در خود» به «طبقه ای برای خود» است.

في المثل طبقه کارگر تنها با دامن زدن به يك جنبش انقلابی زنان است که می‌تواند از ایده های کهنه و سنتی در مورد زنان گسست کند. امری که به شکل خودبخودی و یا صرفا با دامن زدن به مبارزه اقتصادی (بویژه با توجه به ساختار عمدتا مردانه نیروی کار در کارخانجات بزرگ صنعتی در ایران) حاصل نمی‌شود. متأسفانه این یکی از مشخصات بسیار منفی و مردسالارانه جریانات «کارگریستی» است که اهمیتی به مسئله زنان در جامعه نمی‌دهند و ضرورت تربیت و تحول جهانی طبقه کارگر در این زمینه را نادیده می‌گیرند.

بعنوان جمعبندي باید روی همان حکم لنین تاکید کنیم که آگاهی کمونیستی چیزی نیست که طبقه کارگر بطور خودبخودی به آن دست یابد. این وظیفه کمونیستهای انقلابی است که این علم و ایدئولوژی را بطور زنده به میان کارگران ببرند و با آنان پیوند زنند. هر گونه کم بها دادن به این مسئله به معنای سرفروود آوردن در مقابل ایدئولوژیهای بورژوائی و نهایتا تسلیم شدن در برابر آن است.

سوال: حزب ما چه وظایفی در قبال جنبش کارگری در مقابل خود قرار داده است؟

جواب: وظایف ما در قبال جنبش کارگری، چیزی جدا از وضعیت سیاسی عمومی جامعه و وظایفی که ما در ارتباط با تدارک انقلاب و مشخصا آغاز جنگ خلق بدوش گرفته ایم نیست. مسلما هر کمونیستی باید از مبارزات عادلانه کارگران دفاع کند و به قدر امکان به سازماندهی آن یاری برساند اما همانطور که گفته شد این اصلی ترین وظیفه کمونیستها و حزب ما در ارتباط با کارگران نیست.

مسلمای می‌توانیم از زویا و جوانب گوناگونی به وظایفمان در زمینه فعالیت تشکیلاتی و ایدئولوژیک سیاسی بپردازیم. بطور کلی وظیفه فعالین حزبی ما این است که تلاش کنند برنامه حزب کمونیست ایران) مارکسیست _ لنینیست _ مائونیست (و خط سیاسی ایدئولوژیک حزب، نشریه حزب، را بدست پیشروترین عناصر طبقه کارگر، بدست جوانانی که چشم به زندگی سیاسی باز می‌کنند، به زبانی که می‌خواهند بندهای اسارت دو گانه شان را از هم بگسلند، برسانند.

از نظر تشکیلاتی لازم است که در درجه اول شبکه های حزبی در میان توده ها ساخته شود. حزب ما می‌خواهد از طریق بسیج پیشروان مبارزات توده ای و سازمان دادن آنها، الزامات آغاز جنگ خلق در ایران را فراهم کند.

از نظر سیاسی، ما باید نقش فعالی در پاسخگویی به مسائل سیاسی روز ایفاء کنیم. مسلما هنگامی که درگیر جنبش توده ای یا کارگری می‌شویم و یا با افراد فعال این جنبشها روبرو می‌شویم باید به سئوالات سیاسی روز و مسائل مبارزاتی مشخصی که این قبیل جنبشها پیش پای فعالین آن می‌گذارد پاسخ دهیم. اما محدود ماندن در این سطح از کار سیاسی، نه پاسخگویی مشغله های اصلی ذهنی توده ها در شرایط کنونی است و نه ملزومات پاسخگویی به وظیفه مرکزی کمونیستها) کسب قدرت سیاسی از طریق قهر (را برآورده می‌کند.

در شرایط امروزی جامعه و جهان بیش از هر زمان دیگر نیاز به کار ایدئولوژیک سیاسی همه جانبه است. مردم نیاز به دورنمای روشنی دارند، دورنمایی که بطور علمی به آنان نشان دهد و اثبات کند که ساختن يك جهان متفاوت از جهان کنونی امکانپذیر است. اوضاع بگونه ایست که هر فرد مبارز و انقلابی فوراً سئوالات پایه ای مربوط به گذشته و آینده را جلوی احزاب و گروه های سیاسی قرار می‌دهد، در چنین دوره هایی اهمیت دادن به مسائل خط عمومی بیش از پیش ضروریست.

بویژه آنکه نیروهای گوناگون طبقاتی فعالانه در صحنه حضور دارند و نسبت به کمونیستهای انقلابی از قدرت و ابزار و اهرمهای بیشتری برای تاثیر گذاری بر اوضاع سیاسی برخوردارند. ما نیز باید از قوی ترین اهرمی که در اختیار داریم به حداکثر سود جوئیم و آن را بکار گیریم. باید توده های کارگر، دهقان، زحمتکش، زنان و جوانان مبارز را با آن پیوند دهیم و قدرتشان را به نمایش در آوریم. مهمترین نقطه قوت ما خط و برنامه ماست که برخلاف خطوط و برنامه های دیگر، فشرده و بازتاب منافع ستمدیدگان ایران و جهان است. متکی بر يك دیدگاه تاریخی جهانی و علمی است. متکی بر بزرگترین پراتیک های پیروزمند انقلابی جهان و جمعبندي نقادانه از پیروزی های و شکست های گذشته است. این خط و برنامه قادر است مسیر پیروزی آینده را برای مردم ترسیم کند.

از همینرو در هر محیط مبارزاتی و فضای هر جنبش توده ای منجمله جنبش کارگری، باید به تبلیغ و ترویج خط سیاسی ایدئولوژیک صحیح و نقد خطوط بورژوائی و غیر پرولتری توجه کافی کنیم. این يك اصل مهم و دائمی مبارزه طبقاتی است که نیروهای آگاه پرولتری بدون توجه به پیشبرد مبارزات خطی قادر نیستند عرصه مبارزه را به نفع پرولتاریا، قطب بندی سیاسی کنند و نمی توانند نیروهای پیشرو را بسمت خود بکشند. این بعد اصلی و تعیین کننده فعالیت در جنبش های توده ای و یا بطور کلی در جامعه ای است که بشدت سیاسی شده است. نمیتوانیم صرفاً بر مبنای پیشبرد پراتیکهای رزمنده و روزمره و جلو گذاشتن طرح و نقشه های عملی رادیکالتر و اشکال انقلابی (تر) کاری که البته باید بیش از پیش مورد توجه کمونیستهای انقلابی قرار گیرد (نفوذ رقبای سیاسی خود را محدود کنیم و نفوذ خطمان را گسترش دهیم). بویژه اینکه گرایشهای خودبخودی میان توده های مردم عموماً منطبق بر خط رقبای ماست (به نقش متحول کننده خط ایدئولوژیک - سیاسی کمونیستی در جذب و بسیج توده ها نباید کم بها بدهیم. باید به صد تدبیر و چاره، خط ایدئولوژیک - سیاسی را بطور زنده و از درجه مسائل روز به میان توده ها ببریم.

اگر توجه به وظایف عملی هر جنبش توده ای با پیشبرد مبارزات خطی کلیدی که در جامعه و جهان جریان دارد، همراه نباشد زحمات ما در درازمدت به هدر خواهد رفت. خلاصه کنیم ما در دوره ای بسر می بریم که نیاز شدیدی به کار ایدئولوژیک - سیاسی با مردم مشخصاً پیشروان طبقه کارگر است.

تجربه تلخ سال 57 را هیچگاه نباید فراموش کنیم که در مجامع کارگری، طرفداران خمینی با حرارت از آلترناتیو اسلامی، از «جامعه اسلامی» «از» عدل و قسط اسلامی «و از این قبیل مزخرفات می گفتند. اما کمونیستهای اصیل (که شدیداً آغشته به اکونومیسم و سردرگمی ایدئولوژیک بودند) (از مقابله با این ترهات شانه خالی می کردند و ترجیح می دادند بر سر خواسته های اقتصادی کارگران صحبت کنند. اینگونه بود که هزاران هزار کارگر مشتاق، کارگرانی که می خواستند بدانند آلترناتیو کمونیستها برای اداره جامعه آینده چیست به حال خود رها شدند. بدین ترتیب، آنان پیشاپیش در برابر جریانات اسلامی خلع سلاح شده بودند.

سوال: از نظر حزب ما مختصات اصلی کار ایدئولوژیک - سیاسی چیست؟

جواب: نکته مرکزی اینکار، مقابله با تاثیرات کارزار ضد کمونیستی بورژوازی بین المللی است. حزب ما باید بطور زنده و فعال به تهاجم ایدئولوژیک ضد کمونیستی بورژوازی بین المللی پاسخ گوید. امروزه تهاجم به کمونیسم، بخشی مهمی از تهاجم همه جانبه طبقات استعمارگر جهان به توده های تحت ستم و استثمار و مشخصاً به طبقه کارگر است. نقد و طرد ایدئولوژی بورژوازی و دفاع از کمونیسم باید به يك بحث عمده در عرصه سیاسی ایران تبدیل شود. حزب ما باید با تمام قوا در این زمینه تلاش کند. این از وظایف عاجل کمونیستهاست. اهمیت این مسئله در این مقطع که تضادهای طبقاتی در سراسر جهان هر چه حادثتر می شود، چندین و چند برابر گشته است. هر گونه تعلل در این زمینه، آگاهانه یا نا آگاهانه، یا به دلایل تاکتیکی و مصلحتی، موجب شکستهای هر چه بیشتر برای طبقه کارگر جهانی خواهد شد. دورانی است که باید مردم را بیش از پیش در مورد خط ایدئولوژیک و سیاسی روشن کرد و بر این پایه، حال و هوای جستجو، کشف، آموزش، و بحث و مناظره حول

کمونیسم را در میان توده های پیشرو و جوانانی که به مبارزه سیاسی روی می آورند، جسورانه دامن زد. ما باید توده های مبارز را به سطحی از آگاهی کمونیستی برسانیم که بفهمند نظام حاکم بر ایران و جهان نه تنها پیشیزی ارزش ندارد بلکه می توان و باید آن را سرنگون کرد. باید آگاه و آماده شوند تا برای دست یافتن به این هدف همه چیز منجمله جان خود را بر کف گیرند. باید به این آگاهی برسند که برای رسیدن به این هدف نیاز به يك سازمان انقلابی منضبط است. نیاز به کسب توانائی ها و ابزار و ملزومات معین برای آغاز جنگی است که ماشین نظامی طبقات حاکم را در هم شکنند و کسب قدرت سیاسی را امکان پذیر کند. چنین کاری در شرایط سلطه ایدئولوژی های حاکم و بیگانه بودن عقل و شعور غالب و متعارف بر جامعه با کمونیسم، کاری بسیار دشوار است. اما در صورتی که اعتقاد راسخ داشته که کمونیسم منطبق بر منافع امروز و آینده اکثریت توده های مردم است، از نیازهای عاجل زمانه سرچشمه می گیرد و به نیازهای عاجل اکثریت محروم و ضرورت تغییر ریشه ای در نظام اجتماعی بشر پاسخ می دهد، اگر روشن باشیم که ضرورت وجودی ما بعنوان کمونیست نبرد برای برقراری جامعه ای سرپا متفاوت از نظام های پوسیده و بیرحم کنونی است، آنگاه تبلیغ و ترویج زنده کمونیسم و برنامه کمونیستی حزب مشکل نخواهد بود.

مبارزه در عرصه ایدئولوژیک، یعنی دفاع از ایدئولوژی علمی کمونیسم و فعالیت پرشور و جسورانه برای ترویج و تبلیغ آن در میان بخشهای هر چه گسترده ای از کارگران و دیگر توده های مبارز، بخش مهمی از مبارزه طبقاتی است. مبارزه طبقات در عرصه ایدئولوژیک آنچنان مهم است که بورژوازی میلیاردها دلار برای آن هزینه می کند. در واقع بدون پیشبرد فعالانه و جدی این عرصه از مبارزه طبقاتی، هیچ عرصه دیگر را نمی توان بر طبق عمیق ترین منافع طبقه کارگر و اکثریت توده های مردم به پیش برد. حتی عالیترین شکل مبارزه طبقاتی یعنی مبارزه مسلحانه علیه بورژوازی را نیز نمی توان آنچنان پیش برد و رهبری کرد که به سرنگونی قدرت سیاسی طبقات حاکم و برقراری دیکتاتوری پرولتاریا و ایجاد جامعه سوسیالیستی که وسیعترین دمکراسی را برای توده ها به ارمغان می آورد بینجامد. این درست است که تمام مبارزات توده ها در همه اشکال آن بسیار مهمند، این درست است که مردم باید علیه هر شکل از بی عدالتی و استبداد و لگد مال شدن حقوق خود اعتراض و شورش کنند، اما برای اینکه تمامی این جویبارهای خشم به سیلابی برای ریشه کن کردن نظام ارتجاعی حاکم بینجامد باید توسط يك حزب پیشاهنگ کمونیست و ایدئولوژی علمی کمونیستی رهبری شود.

سؤال کلیدی این است که آیا ما بمثابه پیشاهنگ طبقه کارگر با ایدئولوژی و برنامه کمونیستی به مصاف چنین اوضاعی خواهیم رفت یا اینکه مانند اکثریت کمونیستهای نسل قبل افقیهایمان را تغییر داده و به اصلاحات یا چیزی در همان حد رضایت خواهیم داد. ما با چنین اوضاعی روبروئیم. یا يك جنبش کمونیستی نوین که مانند ققنوسی از خاکستر خود بلند می شود و موج نوین انقلابات پرولتاری را رهبری می کند، یا شکست و عقبگرد برای يك دوره تاریخی دیگر و به هرز رفتن شورش و طغیان توده های مردم تحت نفوذ و سیطره ایدئولوژی ها و برنامه های ارتجاعی. مسئله این است!

منابع و توضیحات:

- 1 _ چه باید کرد؟ _ « فصل چهار _ منتخب آثار لنین، بفارسی صفحه 118
- 2 _ همانجا
- 3 _ برای بحث بیشتر در این زمینه رجوع شود به مقاله 'درسهائی از' چه باید کرد؟ «برای سازماندهی»، مندرج در ضمیمه حقیقت شماره 15، ویژه اول ماه مه 1383
- 4 _ گرایش قهقرائی در سوسیال دمکراسی روسیه « منتخب آثار لنین به انگلیسی جلد 4 صفحه 275
- 5 _ به جرئت می توان گفت که اکثر مدلهای سازمانیابی کارگرانی که مورد الگو برداری قرار می گیرند از شرایط تاریخی خلص کلاما جدا و مجرد شده و فاکتورهای عینی و ذهنی گوناگون دخیل در آن تجارب به دلخواه مورد تاکید قرار گرفته یا نادیده انگاشته می شوند. این مدلهای بدترین شکلی بعنوان يك الگو ایده آلیزه می شوند. فی المثل بسیاری در حسرت اتحادیه های

کارگری دوران حزب توده در سالهای پس از جنگ جهانی دوم هستند. آنها فراموش می‌کنند که وجود شوروی سوسیالیستی و اعتباری که شوروی به علت در هم شکستن فاشیسم هیتلری کسب کرده بود، نقش تعیین‌کننده در بسیج و جذب کارگران به زیر پرچم حزب توده داشت. علیرغم اینکه حزب توده یک حزب رفرمیستی بود.

یا بسیاری فراموش می‌کنند که شکوفائی نسبی جنبش کارگری در دوران انقلاب 60 _ 57 اساساً مدیون تلاشهای جنبش کمونیستی و انقلابی بود. جنبشی که علیرغم سردرگمی‌های ایدئولوژیک سیاسی، از وسعت زیادی برخوردار بود.

برای مثال رجوع شود به سخنرانی محسن حکیمی به مناسبت روز اول ماه مه _ روز جهانی کارگر _ کرج، اردیبهشت 6 _ 1382 بنام «تشکل کارگری به مثابه جنبش اجتماعی علیه سرمایه داری» «درج شده در سایت اینترنتی اتحاد فدائیان خلق (در این سخنرانی، سازمان «شوالیه های کارگری» در جنبش کارگری آمریکا در سالهای 1877 تا 1887 به عنوان یک مدل تاریخی طرح می‌شود. معلوم نیست که کارگران ایران، اصلاً چرا باید این مدل را سرمشق فعالیت اتحادیه ای خود قرار دهند و فی المثل اتحادیه های کارگری رزمنده تر و پیشرفته تری که تاریخ جنبش کارگری آمریکا به خود دیده را مدل قرار ندهند. مانند تحت رهبری کارگران انقلابی چون «جو هیل «که هزاران هزار (IWW)» هسته انقلابی _ سازمان کارگران صنعتی جهان کارگر را در ابتدای قرن بیستم در آمریکا بسیج کرده بود. معلوم نیست که چرا کارگران ایران باید سراغ «شوالیه های کارگری» بروند که تازه در ابتدا مذهبی بودند و رهبران آن اساساً مخالف اعتصاب بودند و طرفدار سازش طبقاتی و از قرار رهبران این جریان علیه کارگران مهاجر چینی هم کارزار برآه می‌انداختند). در این زمینه، می‌توانید به مقاله ای از حزب کمونیست نگاشته و در ضمیمه حقیقت شماره 15 ویژه اول ماه مه 1383 درج «IWW _ انقلابی آمریکا که در جمع بندی از» هسته انقلابی (گفته، رجوع کنید

7 _ هنوز توسط پاره ای فعالین چپ، شوراها کارگری که در دوره انقلاب 57 شکل گرفته بود به عنوان یک نهاد اعمال قدرت مورد ستایش قرار می‌گیرد. در صورتی که آن نهاد صرفاً در زمینه هائی چون تولید و توزیع و نظارت بر کار مدیران شکل گرفته بودند. اینان فرقی بین شوراها کارگری بعد از انقلاب 57 با شوراهائی که در انقلاب اکتبر روسیه به عنوان ارگان قدرت سیاسی شکل گرفته بودند، قائل نیستند. هم ردیف قرار دادن این دو تجربه نشانه محدود نگری کسانی است که واژه سوسیالیسم برایشان بیشتر اعمال قدرت کارگران در هر کارخانه را تداعی می‌کند. حال آنکه طرح مسئله قدرت در یک کارخانه به جای مسئله قدرت مرکزی، مسخره است. تنها کسانی می‌توانند اینگونه صحبت کنند که قادر نیستند تفاوت کیفی اعمال قدرت کارگران در یک واحد تولیدی با اعمال قدرت سیاسی در کل جامعه را درک کنند.

بعلاوه، هنوز برخی از فعالین چپ (مخصوصاً سازمان فدائیان اقلیت «و نیروهای متشکل در» اتحاد انقلابی نیروهای کمونیست و چپ ایران) «پس از گذشت یک قرن و از سرگذراندن دو تجربه بزرگ کسب قدرت طبقه کارگر در چین و شوروی فکر می‌کنند صرفاً با سر دادن شعار هائی با پسوند و پیشوند «شوراها کارگری به مثابه ارگان قدرت» سوسیالیست بودن خود را اثبات می‌کنند. آنان اهمیت رهبری یک حزب انقلابی در کسب قدرت سیاسی را فراموش می‌کنند. حتی لنین تا زمانی که اکثریت را در این شوراها بدست نیاورد شعار قدرت بدست شوراها را نداد. اینان با فرمولهائی چون سوسیالیسم مساوی است با شورا، پیچیدگی‌ها اداره جامعه سوسیالیستی، حل صحیح تضادهای سوسیالیسم و هدایت این جامعه به سمت کمونیسم جهانی را بسیار ساده تصویر می‌کنند. شورا صرفاً شکلی از نهاد قدرت بود که در اوج مبارزات طبقه کارگر روسیه شکل گرفت و این شکل گیری کاملاً به روحیه انقلابی توده های کارگر در آن دوره ربط داشت. اما این روحیات لزوماً همواره در یک سطح باقی نمی‌ماند و دچار افت و خیزهای معین می‌شود و به ناگزیر خارج از اراده این یا آن حزب بر نحوه عملکرد این قبیل نهادها تأثیر بلاواسطه بر جای می‌گذارد.

8 _ برای نمونه رجوع شود به مقاله ای از بهرام رحمانی به نام «تاکید بر ویژگی های تشکل مستقل کارگری» (درج شده در سایت اینترنتی «حزب کمونیست ایران»). «در این مقاله می‌خوانیم که» این احزاب دمکرات و یا حتی کارگری کمونیستی نیستند

که قدرت را قبضه می کنند، بلکه این کارگران هستند که مستقیماً دولت خود را بوجود می آورند و جامعه را به سوی زوال دولت و لغو مالکیت خصوصی و کارمزدی هدایت می کنند.» معلوم نیست از نظر نویسنده این سطور جایگاه رهبری کمونیستی چیست و اصلاً چه لزومی دارد که کارگران از چنین رهبری برخوردار باشند.

9 _ برای نمونه: «اساساً مبارزه اقتصادی طبقه کارگر، نبض تپنده جنبش کارگری است. هر چقدر موقعیت زیست و زندگی کارگران بهبود یابد به همان نسبت آنان بیشتر فرصت و فراغت فکری پیدا می کنند تا به امر سیاسی و انقلاب بپردازند» (به نقل از مقاله «تشکل های مستقل کارگری» نوشته بهرام رحمانی درج شده در سایت اینترنتی «حزب کمونیست ایران»)

یا نمونه دیگر: «می دانیم که تکوین طبقه کارگر بیش از هر جای دیگر در حوزه اقتصادی است که ممکن می گردد. خلاصه کنیم اگر بپذیریم که اشکال مختلف مبارزه طبقاتی وجود دارد و رده بندی مبارزات اقتصادی، سیاسی، فرهنگی را برسمیت بشناسیم، باید قبول کنیم آنجا که مبارزه کارگران پایه ریزی می شود مبارزه اقتصادی است. در نتیجه اشکال دیگر مبارزه روی این بنا ساخته می شود. یعنی بدون خود - رهایی کارگران، اندیشه سوسیالیستی نمی تواند مادی شود. و خود - رهایی کارگران و شکلگیری توده کارگران به مثابه یک طبقه اساساً در مبارزه اقتصادی است که پی ریزی می شود» (به نقل از مقاله «ضرورت مبارزه برای تشکل مستقل کارگری» نوشته حشمت از فعالین» راه کارگر» درج شده در سایت اینترنتی خانه کارگر آزاد)

یا «ضدیت با کار مزدی خودجوش ترین جنبش در میان توده های کارگر است... جنبشی خودانگیخته و خودپوی... ریشه دار ترین و درونی ترین نمود چالش طبقاتی... جنبشی که خودجوش ترین، ذاتی ترین و اندرونی ترین جنبش در حیات اجتماعی توده های کارگر است... جنبش لغو کار مزدی جنبشی است که به کوچکترین و نازل ترین مسائل جاری طبقه کارگر مطلقاً بی توجه نیست اما اساس رویکرد و کارکرد خود را سمت دادن مبارزات روزمره کارگران بر محور واقعی ستیز میان پرولتاریا و بورژوازی یا موجودیت و واقعیت رابطه کار و سرمایه قرار می دهد» (به نقل از مقاله «م رازی» و نقد نظرات «محسن حکیمی» نوشته ناصر پایدار) (درج شده در سایت اینترنتی خانه کارگر آزاد)

10 _ برای بحث بیشتر در مورد این کتاب به مقاله 'یادداشت‌هایی بر مطالعه' چه باید کرد؟' (و مفاهیم آن برای مبارزه امروز' که در ضمیمه حقیقت شماره 15 ویژه اول ماه مه درج شده، رجوع شود.

11 _ برای نمونه: «طی دو دهه گذشته اشکال کاملاً متفاوتی از ابراز وجود اجتماعی، مبارزات و جنبش‌های مختلف در ایران بوجود آمده است. این همان واقعیتی است که تحت نام جامعه مدنی از آن نام برده می شود» (به نقل از مصاحبه نشریه جهان امروز با یدالله خسرو شاهی، درج شده در سایت اینترنتی «حزب کمونیست ایران» (یا رجوع شود به مقاله بدون عنوانی از علی طایفی که در سایت اینترنتی «راه کارگر» درج شده است.

12 _ برای نمونه: «نفس پیدایش این نوع تشکل (شوراهای کارگری اوائل انقلاب (در ایران نشان می دهد که تشکل کارگری می تواند ضد سرمایه داری باشد اما هدف آن نه مقطعی و برای کسب قدرت سیاسی بلکه مبارزه دائمی با سرمایه داری باشد، یا دست کم هدف اولیه آن کسب قدرت سیاسی نباشد)» (به نقل از مقاله «سندیکا بی بدیل نیست» نوشته محسن حکیمی درج شده در سایت اینترنتی خانه کارگر آزاد)